

شهید سید محمد حسینی بهشتی [ط ۵]

[رهبر دینی] [آیت‌الله دکتر]

۱۳۴۷ق/۱۳۰۷ش/۱۹۲۸م - ۱۴۰۱ق/۱۳۶۰ش/۱۹۸۱م

فرزند حجت‌الاسلام والمسلمین سید فضل‌الله بهشتی و مادرش بانو سیده معصومه بیگم خاتون‌آبادی فرزند بانو سیده بیگم‌آغا صدرعاملی فرزند آیت‌الله سید محمدجواد صدرعاملی فرزند آیت‌الله آقا مجتهد فرزند آیت‌الله العظمی سید صدرالدین موسوی عاملی بود. آیت‌الله العظمی میر محمدصادق (ثانی) مدرس خاتون‌آبادی پدر بزرگ مادری‌اش بود. مجتهدی اصولی، فیلسوف، مصلحی اجتماعی و از بزرگ‌ترین رهبران دینی ایران در اولین سال‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی بود.

در اصفهان به دنیا آمد. در دبستان ثروت و دبیرستان سعدی درس خواند. سال ۱۳۲۱ش دبیرستان را رها و تحصیلات حوزوی را در مدرسه‌ی صدر بازار آغاز کرد. مقدمات و عمده‌ی مقطع سطح علوم حوزوی را در اصفهان فرا گرفت. سال ۱۳۲۵ش به قم هجرت کرد. پس از اتمام مقطع سطح، از آغاز سال ۱۳۲۶ش به فراگیری دروس خارج فقه و اصول پرداخت. مهم‌ترین اساتید دروس اجتهادی‌اش عبارت بودند از آیات عظام سید محمد محقق داماد، حاج آقا حسین بروجردی و اندکی نیز امام خمینی، سید محمد حجت و سید محمدتقی خوانساری. کتب اسفار و شفاء را نزد آیت‌الله علامه سید محمدحسین طباطبایی فرا گرفت. در حوزه‌ی علمیه‌ی قم خیلی زود به عنوان طلبه‌ای بسیار خوش استعداد، دقیق‌النظر، دارای سرعت انتقال بالا و نبوغ علمی کم‌نظیر شناخته شد. با آیات معظم امام موسی صدر، سید موسی شبیری زنجانی و سید مهدی روحانی مباحثه‌ی مستمر فقه و اصول، و با آیات معظم صدر، مرتضی مطهری و حسینعلی منتظری مباحثه‌ی فلسفه و حکمت داشت. تا سال ۱۳۴۲ش در قم حضور داشت. طی این سال‌ها کتب مهم مقطع سطح را درس گفت. برخی معارف شاگردانش عبارت بودند از آیات‌الله عباس محفوظی، سید علی محقق داماد، سید مصطفی محقق داماد و ابوالقاسم وافی یزدی. در عین پابندی به فقه جواهری، فقیه‌ی آزاداندیش و از قله‌های روشنفکری حوزه‌های علمیه در روزگار خود بود. برداشت‌ش از معارف دینی، با دانش بشر و با اقتضانات زمانه کاملاً سازگار بود. آراء خلاف مشهور متعددی داشت. همزمان با تحصیلات حوزوی، تحصیلات جدید را نیز ادامه داد. سال ۱۳۲۷ش پس از اخذ دیپلم متفرقه

وارد دانشکده‌ی معقول و منقول دانشگاه تهران شد و سال ۱۳۳۰ ش لیسانس گرفت. سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۳۸ ش نیز دوره‌ی دکترا را در دانشگاه تهران گذراند. بر زبان انگلیسی تسلط کامل یافت و در دبیرستان‌های قم به تدریس آن پرداخت. در مجلات مکتب اسلام و مکتب تشیع مقاله می‌نوشت و در جلسات «گفتار ماه» سخنرانی می‌کرد.

از ابتدای تحصیلات حوزوی به ابعاد اجتماعی، اقتصادی و سیاسی اسلام توجه خاص و بر عدم جدایی دین از سیاست اعتقاد راسخ داشت. شرکت پرشور در تظاهرات سال‌های ۱۳۲۹ و ۱۳۳۰ ش نهضت ملی نفت و سخنرانی در اعتصابات تیر سال ۱۳۳۱ ش اصفهان اولین تلاش‌های سیاسی‌اش بود. از کسانی بود که اعتقاد داشتند اسلام توانمندی اداره‌ی جامعه را به بهترین شکل داراست. برپایی حکومت اسلامی در جامعه‌ی ایران از مهم‌ترین آرزوهایش بود. استخراج ابعاد فقهی نظام اسلامی و راهکارهای عملی تحقق این آرزو نیز دغدغه‌ی دیرینه‌ی فکری‌اش را تشکیل می‌داد. جهت اصلی تلاش‌های زندگی‌اش را این آرزو و دغدغه شکل داد. از آخرین سال‌های دهه‌ی سی شمسی با برخی فضلاء همفکر خود طرح پژوهشی گسترده‌ای را در اطراف مبانی نظری حکومت اسلامی آغاز کرد.

مشکل اصلی نهضت اسلامی را «کمبود کادرهای ساخته شده» می‌دانست. لذا از اولین سال‌های دهه‌ی سی شمسی در صدد برآمد تا بخش عمده‌ی وقت و انرژی‌اش را صرف کار فرهنگی به منظور جذب، تعلیم و تربیت جوانان کند. دبیرستان دین و دانش را در سال ۱۳۳۳ و مدرسه‌ی دینی حقانی را در سال ۱۳۳۹ ش به همین منظور تأسیس کرد. اواخر دهه‌ی سی شمسی با همفکری برخی دوستانش چون امام صدر جهت اصلاح نظام آموزشی حوزه و روزآمد ساختن آن طرحی نو در انداخت. برنامه‌ی آموزشی مدرسه‌ی حقانی و برخی مدارس مشابه را بر همین اساس پی‌ریزی کرد. همان سال‌ها کانون دانش‌آموزان قم را با کمک آیت‌الله دکتر محمد مفتاح راه انداخت تا پیوند میان دانش‌آموز، طلبه، دانشجو و فعالان فرهنگی را تقویت کند. اینها اولین گام‌ها در راستای وحدت حوزه و دانشگاه بود.

سال ۱۳۴۲ ش در پی فشارهای ساواک اجباراً قم را ترک و به تهران هجرت کرد. آنجا نیز کار فرهنگی جذب، تعلیم و تربیت جوانان را پی گرفت. از جمله با همکاری حجج الاسلام والمسلمین سید رضا برقی، دکتر علی گلزاده غفوری، دکتر محمدجواد باهنر و استاد رضا روزبه به بازنویسی کتاب‌های تعلیمات دینی همت گمارد. نظارت بر امور مدرسه‌ی حقانی و طرح پژوهشی مبانی

نظری حکومت اسلامی هم از تهران ادامه یافت. همان سال با برخی گروه‌های مسلمان مبارز رابطه برقرار نمود. ارتباطش با جمعیت هیئت‌های مؤتلفه شکلی شبه‌سازمانی یافت و بنابر تدبیر امام خمینی، همراه آیت‌الله مطهری به عضویت شورای چهار نفره‌ی فقهی سیاسی آن درآمد.

اوایل سال ۱۳۴۴ش و در پی ترور نخست‌وزیر حسنعلی منصور توسط شاخه‌ی نظامی مؤتلفه، با تدبیر آیات عظام سید هادی میلانی و سید احمد خوانساری به آلمان اعزام شد تا مسئولیت مرکز اسلامی هامبورگ را بر عهده گیرد. طی پنج سال اقامت در آلمان، مرکز اسلامی هامبورگ و وضع تبلیغ دینی را در آن کشور ساماندهی نمود. کشورهای اتریش و سوئیس نیز زیر پوشش فعالیت‌هایش قرار گرفت. تلاش‌های پرثمری را طی این سال‌ها به انجام رساند تا چهره‌ی عاقل، انسان‌دوست، کارآمد و سازگار با زمان اسلام به مردم اروپا معرفی شود. با برخی بزرگان مسیحیت از جمله کاردینال اتریش در همین راستا به گفتگو نشست. از دیگر مسائل مهم مورد اهتمامش طی این مقطع، دوستی شیعه و سُنی و «تقریب مذاهب اسلامی» بود. کار فرهنگی جذب و ساختن جوانان را در این مقطع نیز با شکلی متفاوت ادامه داد. از جمله دانشجویان مسلمان ایرانی را در قالب اتحادیه‌ی انجمن‌های اسلامی دانشجویان گروه فارسی‌زبان سازمان‌دهی و متشکل نمود. سخنرانی‌ها و روشنگری‌هایش موجب گردید تا دانشجویان مزبور با مفاهیم اسلام انقلابی آشنا و در برابر خطر انحراف توسط گروه‌های فعال چپگرا به شکل علمی واکسینه شوند.

سال ۱۳۴۹ش به ایران بازگشت و توسط ساواک ممنوع‌الخروج شد. در تهران سکونت گزید و کار فرهنگی جذب، تعلیم، تربیت جوانان و کادرسازی برای نهضت اسلامی را در ابعادی گسترده‌تر پی گرفت. رسماً به عنوان کارشناس ارشد وارد سازمان تدوین کتاب‌های درسی شد و همراه همکاران سابقش به نگارش کتب دینی پرداخت. از سال ۱۳۵۰ش جلسات تفسیر قرآنی را تحت عنوان «مکتب قرآن» دایر کرد که صدها تن از جوانان پسر و دختر در آن مشارکت جستند. همراه محمدعلی رجایی و حجج‌الاسلام والمسلمین دکتر باهنر و اکبر هاشمی رفسنجانی در راه‌اندازی و هدایت برخی مدارس اسلامی تهران چون مدرسه‌ی دخترانه‌ی رفاه نقش کلیدی ایفا کرد. ریاست عالی‌ه‌ی مدرسه‌ی حقانی از دیگر دل‌مشغولی‌هایش بود. برخی مواد درسی را خود در آن مدرسه تدریس می‌کرد. بعضی جلسات منظم هفتگی نیز در منزل خویش برای فضلا و دانشجویان برپا نمود و طی آنها به طرح مسائل علمی، فرهنگی و

پاسخ‌گویی به شبهات فکری پرداخت. با حسینی‌های ارشاد ارتباط نزدیک داشت و از حامیان تلاش‌های فرهنگی دکتر علی شریعتی بود. از مهم‌ترین اقداماتش طی این مقطع، ادامه و توسعه‌ی طرح‌های پژوهشی فقهی گذشته با مشارکت آیات معظم سید عبدالکریم موسوی اردبیلی، محمدرضا مهدوی کنی و دکتر مفتاح بود.

از سال ۱۳۵۶ش، با درگذشت دکتر شریعتی، آیت‌الله سید مصطفی خمینی، وقوع واقعه‌ی نوزده دی و شتاب گرفتن تحولات نهضت، عمده‌ی هم‌وغم خود را وقف سازماندهی و مدیریت امور انقلاب کرد. همان سال با بزرگان روحانی همفکر خود جامعه‌ی روحانیت مبارز تهران را تأسیس نمود. در راه‌اندازی و هدایت تمامی راهپیمایی‌های مهم تهران نقش کلیدی داشت. سال ۱۳۵۷ش برای دیدار امام خمینی به پاریس رفت و به عضویت اولین هسته‌ی شورای انقلاب در آمد. ریاست این شورا عملاً بر دوش وی قرار گرفت. در اولین روزهای پس از پیروزی انقلاب، بر اساس باور قلبی‌اش به ضرورت تحزب، به اتفاق آیات معظم موسوی اردبیلی، هاشمی رفسنجانی، دکتر باهنر و سید علی خامنه‌ای، حزب جمهوری اسلامی را تأسیس کرد تا کادرهای مورد نیاز را جهت اداره‌ی کشور آماده و سازماندهی نماید. با رأی مردم تهران به مجلس خبرگان رفت و با مدیریت اداری و فکری آن، اولین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را بر اساس نتایج دو دهه تحقیقات فقهی خود معماری کرد. از حامیان اصل «ولایت فقیه» بود، اما با اختیاراتی محدود به موارد احصاء شده در قانون اساسی. اولین رئیس و معمار قوه‌ی قضائیه‌ی جمهوری اسلامی شد. اگر جفای روزگار اجازه می‌داد و باقی می‌ماند، پس از امام خمینی رهبری کشور به او سپرده می‌شد.

در وادی سیاست مشربی معتدل داشت. نماد عقلانیت، تدبیر، واقع‌گرایی و مدیریت بود. زبان دنیا و اقتضائات زمان را می‌دانست. اهل گفتگو بود، حتی با دشمن. سیاست‌ورزی‌اش اخلاق‌مدارانه بود. افکارش اصلاح‌طلبانه اما در اصول و ارزش‌هایش ثابت‌قدم بود. کرامت انسان را از مهم‌ترین اصول می‌دانست. به جاذبه‌ی حداکثری معتقد بود و به حصر دافعه در حداقل ضرورت. بیش از همه به آزادی، دموکراسی و کار جمعی پایبند بود. بی‌اندازه سلیم‌النفس بود. در عین روشنفکری، مُتَعَبَّد، باتقوا و در احکام دینی کثیرالاحتیاط بود. عارفی حقیقی و به معنای واقعی عاشق حق و خدا بود.

آثار مکتوب و عمدتاً شفاهی ارزشمندی از خود به یادگار گذاشت که تدریجاً توسط

«بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت‌الله دکتر سید محمد حسینی بهشتی» گردآوری، تنظیم و منتشر می‌شود. کتاب‌های «نماز چیست؟»، «بانکداری و قوانین مالی اسلام»، «مبارزه پیروز»، «شناخت دین»، «مالکیت»، و «حق و باطل از دیدگاه قرآن»، «بهداشت و تنظیم خانواده»، «ولایت، رهبری روحانیت»، «مبانی نظری قانون اساسی»، «اسلام و مقتضیات زمان» و «روش برداشت از قرآن»، نمونه‌هایی از این آثار هستند.

به سن پنجاه‌وسه سالگی (شمسی) در واقعه‌ی تروریستی انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی به شهادت رسید و در مقبره‌ی خاص شهدای این فاجعه واقع در قبرستان بهشت زهراي تهران رخ در نقاب خاک کشید. روز رحلتش بیست‌وپنجم ماه شعبان بود.

[منابع: جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم از آغاز تا اکنون (۳): خاطرات ماندگار؛ مشاهیر خاندان صدر (۲)؛ یادنامه‌ی امام موسی صدر؛ سایت‌های بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت‌الله دکتر سید محمد حسینی بهشتی؛ شفقنا؛ خاطرات خانوادگی و عینی نگارنده]

سید محمد صدر [ط ۳]

[رئیس مجلس] [آیت‌الله]

۱۳۰۰ق/۱۲۶۲ش/۱۸۸۳م - ۱۳۷۵ق/۱۳۳۵ش/۱۹۵۶م

فرزند آیت‌الله العظمی سید حسن صدر فرزند آیت‌الله سید هادی صدر فرزند آیت‌الله سید محمدعلی موسوی عاملی (برادر آیت‌الله العظمی سید صدرالدین موسوی عاملی) بود. از رهبران بزرگ سیاسی عراق در نیمه‌ی دوم قرن چهاردهم هجری قمری و عالمی فاضل بود. در کاظمین به دنیا آمد. عمده‌ی دروس اجتهادی خود را در نجف و کاظمین گذراند. هوش قوی سیاسی از سویی و نیازهای عراق از سوی دیگر، او را از حوزه‌ی علم به عرصه‌ی مبارزه و سیاست کشاند. از رهبران برجسته‌ی قیام سال ۱۹۲۰م مردم عراق علیه استعمار انگلیس بود. سپس علیه قیمومیت انگلیس بر عراق مبارزه کرد. در راه مبارزه با استعمار صدمات فراوانی خورد و مدت‌ها به کشورهای عربستان، سوریه و ایران تبعید شد. از مؤسسين نظام سیاسی جدید عراق پس از دوران قیمومیت انگلیس بر آن کشور است. بیش از چهارده سال رئیس مجلس اعیان عراق بود. مدتی نیز نخست‌وزیر این کشور بود. تعدادی از بحران‌های سیاسی مهم روزگار خود را با سرپنجه‌ی عقل، درایت و اخلاقش حل و فصل کرد. انسانی بسیار هوشیار، شجاع، باهمت، خویشتندار، دارای شخصیتی قوی و سخنور بود. در همین حال سلامت نفس،